



زید شهید

منتقم خون اهل بیت

محمد جواد مروّجی طبسی

پس از قیام پرافتخار حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در سال ۶۱ هجری، علویان بسیاری در مکه و مدینه و عراق و ایران علیه حکومت‌های جائر و غاصب قیام کردند که برخی از آن قیام‌ها مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام بودند و برخی دیگر را رد کردند. از جمله قیام‌های مورد تأیید، قیام جناب زید بن علی بن الحسین علیه السلام در زمان بنی امیه در کوفه و قیام حسین بن علی، صاحب فخر در مکه مکرمه در زمان بنی عباس بوده است.

این نوشتار، کوتاه سخنی است درباره شخصیت والای زید بن علی بن الحسین علیه السلام که از نظر مقامات معنوی در حد کمال بوده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت مکرمش گفتارها و پیش‌گویی‌های بسیاری درباره‌اش دارند که خواننده محترم اگر با دقت بیشتری آنها را دنبال کند، به حقایق بیشتری آگاهی خواهد یافت. امید است که موجب خرسندی پدر بزرگوارش حضرت امام سجاد علیه السلام گردد.

پدر و مادر زید بن علی

همه می‌دانیم که پدر زید شهید، چهارمین امام شیعیان امام علی بن الحسین علیه السلام و مادرش بانویی بسیار محترم و عالمی عارف و علاقه‌مند به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می‌باشد. این بانو که کنیز بود، همانند سایر همسران معصومان علیهم السلام سخت مورد تقدیر و تکریم امام و فرزندان‌شان بوده است.

خواب امام سجاد علیه السلام

پیش از آن که این بانوی محترمه، افتخار همسری امام را پیدا کند، امام زین‌العابدین علیه السلام خوابی دیدند که آن را برای ابو حمزه ثمالی چنین تعریف کردند:

ای ابو حمزه! آیا تو را خبر نکنم به خوابی که دیده‌ام؟ در خواب دیدم که گویا وارد بهشت شدم؛ حوریه‌ای برایم آوردند که بهتر از آن ندیده بودم. همچنان که به تکیه گاهم تکیه داده بودم، شنیدم که گوینده‌ای می‌گفت: ای علی بن الحسین! زید مبارکت باشد؛ ای علی بن الحسین! زید مبارکت باشد.

ابو حمزه گوید: سال بعد که حج به جا آوردم، به خدمتش رفته، دیدم امام زین‌العابدین علیه السلام فرزندش زید را بر روی دست گرفته است و فرمود: ای ابو حمزه! این تأویل خوابی است که دیده بودم...^۱

کنیز اهدایی مختار

به روایت ابوالفرج اصفهانی، مادر زید بن علی بن الحسین، کنیزی است که جناب مختار بن ابی عبید ثقفی از کوفه برای امام سجاد علیه السلام فرستاد. زیاد بن منذر گوید: مختار بن ابی عبید

کنیزی را به سی هزار درهم خریداری کرده، به او گفت برو؛ پس رفت؛ سپس گفت که بیا، پس به سوی مختار بازگشت. مختار گفت: هیچ کس را سزاوارتر از علی بن الحسین به این کنیز نمی بینم؛ پس آن کنیز را برای حضرت فرستاد که مادر زید بن علی علیه السلام شد.^۲

در روایتی دیگر آمده که امام فرمود: پس از نماز صبح بود که درب خانه زده شد و گفتند: کسی شما را می خواهد. پس به طرف درب آمده، مردی را دیدم که کنیزی همراه اوست و آستینش را آن مرد به دست خود پیچیده بود. پرسیدم: که ای مرد! حاجت تو چیست؟ گفت: من با علی بن الحسین کار دارم. گفتم: من علی بن الحسین هستم. آن مرد گفت: من نماینده مختار بن ابی عبید ثقفی هستم. او سلامت رسانده و می گوید: در ناحیه مان این کنیز را دیدم؛ پس او را به ششصد دینار خریدم و این ششصد دینار را هم برای مخارج زندگی ات فرستاده ام. سپس نامه ای را به دستم داد. پس آن مرد و کنیز را به داخل خانه راهنمایی کردم و جواب نامه اش را نوشته، به او سپردم. آن گاه از کنیز نامش را پرسیدم؛ گفت: حوراء. پس با او ازدواج کردم و این فرزند را برایم به دنیا آورد که نامش را زید نهادم...^۳

ولادت زید شهید

اگرچه تاریخ دقیق ولادت زید مشخص نیست، اما از تاریخ شهادت و سن او در هنگام شهادت می توان حدس زد که زید در چه سالی متولد شده است. چون زید در سال ۱۲۰ یا ۱۲۱ به شهادت رسیده و از سوی دیگر شیخ مفید^۴ سن او را در هنگام شهادت چهل و دو سال می داند، پس روشن می شود که وی در حدود سال ۷۸ هجری یا به عرصه وجود نهاده است. ابن ادریس چنین نقل می کند:

بعضی از اصحاب ما نقل کرده اند که گفت: علی بن الحسین علیه السلام و سیره و روش ایشان این بود که هرگاه نماز صبح می خواند، دیگر هیچ سخن نمی گفت تا آفتاب طلوع کند. پس روزی خدمتش آمده او را به ولادت زید بشارت دادند. امام رو به یاران خویش کرده فرمود: به نظر شما نام این فرزند را چه بگذارم؟ هر یک از یاران نامی را پیشنهاد کردند. امام به غلام خود فرمود: ای غلام! کتاب خدا را برایم بیاور. وقتی قرآن را آوردند، آن را در دامان خویش گذارده، باز کرد. پس اولین آیه ای که در نظرش افتاد، این آیه بود: ﴿وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ

عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا^۵ سپس قرآن را بست و بار دیگر آن را باز کرد که این آیه آمد: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا^۶ این جا بود که امام دوم رتبه فرمود: به خدا سوگند که این نوزاد، همان زید است.^۷

شخصیت زید بن علی

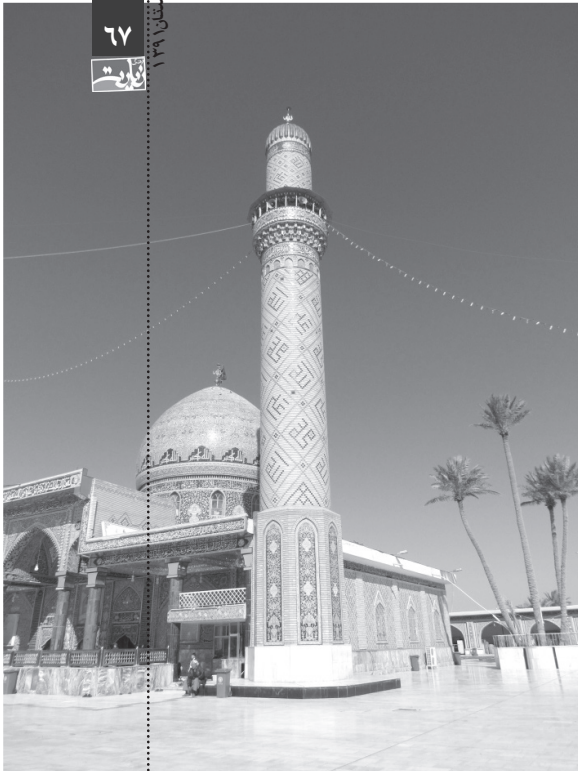
اگرچه شخصیت بزرگی همانند زید شهید، نیازی به تعریف و تمجید ندارد، اما چهره‌ها آن گاه جلوه‌گری می‌کنند که خواننده درباره‌اش سخنانی از پیامبر ﷺ و معصومان علیهم‌السلام و سایر شخصیت‌های علمی بشنود. اما درباره زید شهید و حرکت انقلابی‌اش از پیامبر ﷺ و امام زین‌العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام رضا علیهم‌السلام مطالبی رسیده که به آنها اشاره می‌کنیم.

۱. حذیفه بن یمان گوید: پیامبر ﷺ به زید بن حارثه نگاه می‌افکند و فرمود: «المقتول فی الله والمصلوب فی

امتی و المظلوم من أهل بیتی سمی هذا، وأشار بیده إلى زید بن حارثة، فقال: ادن منی یا زید، زادک اسمک عندی حباً فانت سمی الحیب من أهل بیتی»^۸ کشته شده در راه خدا، به دار آویخته در بین امت، و مظلوم از اهل بیت، هم‌نام این است، و با دست خود به زید بن حارثه اشاره کرده و فرمود: نزدیک من بیا ای زید! نامت محبت را نزد من زیادت‌تر کرد؛ پس تو همان حیب از اهل بیت من می‌باشی.

◆ زید در سال ۱۲۰ یا ۱۲۱ به شهادت رسیده و از سوی دیگر شیخ مفید سن او را در هنگام شهادت، چهل و دو سال می‌داند، پس روشن می‌شود که وی در حدود سال ۷۸ هجری پا به عرصه وجود نهاده است.

۲. از امام محمد باقر علیه السلام از پدرانش نقل شده که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به امام حسین علیه السلام فرمود: «یا حسین، یخرج من صلبک رجل یقال له زید یتخطی هو وأصحابه یوم القیامة رقاب الناس عزاً محجلین یدخلون الجنة بغير حساب»؛^۹ ای حسین! از صلب تو مردی بیرون آید که زید نامیده می‌شود و در روز قیامت، خود و یارانش از پشت گردن‌های مردم عبور می‌کنند، در حالی که پیشانی‌هایشان سفید و نورانی است، بی آن که حسابی بر آنها باشد، وارد بهشت خواهند داشت.
۳. سید بن طاووس در کتاب «فرحة الغری» به سند خود از ثمالی نقل کرده است که گفت: سالی یک مرتبه امام علی بن الحسین علیه السلام را در ایام حج زیارت می‌کردم؛ پس در سالی به خدمتش رسیدم، در حالی که در دامانش کودکی نشسته بود. در همان حین کودکی از در آمد که به زمین خورد و سرش شکافی برداشت. امام از جای جست و شتابان به سوی کودک رفت و با پیراهنش خون او را پاک می‌کرد و می‌فرمود: «فرزند! به خدا پناهت می‌دهم که تو آن فرد به‌دار آویخته در کناسه باشی». عرض کردم: پدر و مادرم به فدای تو باد! این کدام کناسه است؟ امام فرمود «کناسه کوفه». عرض کردم: فدایت گردم و این اتفاق خواهد افتاد؟ امام سجاد فرمود: آری، قسم به آن که پیامبر صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث کرد، اگر پس از من بمانی، این غلام را در ناحیه‌ای از نواحی کوفه کشته خواهی یافت که پس از دفن، نبش قبر خواهد شد. پس از آن برهنه در کوچه‌ها کشیده خواهد شد و در کناسه به‌دار آویخته می‌شود؛ سپس او را پایین آورده، سوزانده و کوبیده و خاکسترش را در صحرا پخش خواهند کرد. گفتم: پدر و مادرم به فدایت! نام این کودک چیست؟ فرمود: این پسر زید است.
۴. ابو عمرو کشی از محمد بن مسعود از ابو عبدالله شاذانی از فضل از پدرش از ابو یعقوب مقری که از بزرگان زیدیه است از عمرو بن خالد (از رؤسای زیدیه) از ابوالجارود (از رؤسای زیدیه) نقل می‌کند که گفت: نزد ابو جعفر (امام محمد باقر علیه السلام) نشسته بودم که زید بن علی از راه رسید؛ همین که امام چشمش به او افتاد، فرمود: «هذا سید اهل بیتی و الطالب بأوتارهم»؛^{۱۰} این بزرگ اهل بیت من می‌باشد و او کسی است که به انتقام خون آنها از دشمن، برخوردار خواهد خواست.
۵. هنگامی که خبر شهادت زید بن علی را به امام صادق علیه السلام رساندند، کلمه استرجاع را بر زبان آورده فرمود: «عند الله احتسب عمی، انه کان نعم العم، ان عمی کان رجلاً لدنیا و آخرتاً، مضی والله عمی شهیداً لشهداء استشهدوا مع رسول الله صلی الله علیه و آله و علی و الحسن و الحسین علیهم السلام»؛^{۱۱}



مصیبت عمومی را به خدا واگذار می‌کنم. او عمومی خوبی بود. به تحقیق که عمومی من مردی برای دنیا و آخرت ما بود. به خدا سوگند که عمومی شهید در گذشت؛ همانند شهدایی که همراه رسول خدا و علی و حسن و حسین علیهم‌السلام شهید شدند.

۶. امام رضا علیه‌السلام درباره زید بن علی و شخصیت او فرمود: والله زید بن علی از کسانی است که مورد خطاب این آیه است: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ﴾؛^{۱۲} و جهاد کنید در راه خدا حق جهاد را، چون اوست که شما را برگزیده است.^{۱۳}

۷. آن‌گاه که مأمون عباسی از روی طعن و برای اهانت به زید بن علی، به حضرت امام رضا علیه‌السلام گفت که این دو (زید بن موسی و زید بن علی) با هم چه فرقی دارند؟ امام فرمود: برادرم زید را با زید بن علی قیاس نکن؛ زیرا زید از علمای آل محمد بود که به خاطر خدا غضب کرد؛ پس با دشمنانش جهاد کرد تا در راه او کشته شد.^{۱۴}

روابط خوب زید با اهل بیت علیهم‌السلام

زید شهید برخلاف برخی از داوری‌های غلط که درباره او می‌شود، یکی از عاشقان و معتقدان به ساحت مقدس امامان بوده است. از این‌رو تمام امامان هدی، خاصه برادر و عمومی خود را امامی بر حق و هدایتگری شایسته می‌دانست.

علاوه بر این که زید بن علی، خود فرزند امام معصوم بود، اما ویژگی والای او چنین اقتضا می‌کرد که با امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام روابط بسیار خوبی داشته باشد. زید شهید برخلاف برخی از داوری‌های غلط که درباره او می‌شود، یکی از عاشقان و معتقدان به ساحت مقدس امامان علیهم‌السلام بوده است. از این‌رو تمام امامان هدی، خاصه برادر و عمومی خود را امامان بر حق و هدایتگرانی شایسته می‌دانست.

گفت‌وگوی پدر و پسر درباره امامان

در گفت‌وگویی میان یحیی بن زید و پدرش، اعتقاد قلبی و استوار زید به دوازده امام اینچنین آشکار می‌شود:

۱. خزاز قمی در کتاب «کفایة الاثر» به سند خود از قاسم بن خلیفه از یحیی بن زید روایت کرده است که از پدرم زید درباره امامان علیهم‌السلام سؤال کردم. در پاسخ فرمود: امامان دوازده نفرند که چهار نفرشان از گذشتگان و هشت نفر از باقی‌ماندگانند. عرض کردم: پدرجان! نامشان را برایم بازگو کن. فرمود: اما گذشتگان: علی بن ابی‌طالب و امام حسن و امام حسین و علی بن‌الحسین علیهم‌السلام، و اما از بازماندگان: برادرم محمد باقر و پس از او فرزندش امام جعفر صادق و پس از فرزندش موسی و پس از او فرزندش علی و پس از او فرزندش محمد و پس از او فرزندش علی و سپس فرزندش حسن و پس از او فرزندش امام مهدی علیه‌السلام است. عرض کردم: پدرجان! آیا تو از آنها نیستی؟ فرمود: نه، ولیکن من از عترت هستم. عرض کردم: از کجا به این نام‌ها آگاه شدی؟ فرمود: این عهدی معهود است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از ما چنین گرفته است.^{۱۵}

۲. در همین کتاب همچنین آمده است که محمد بن مسلم گفت: بر زید بن علی علیه‌السلام وارد شدم؛ پس به او گفتم که گروهی خیال می‌کنند تو صاحب این امر هستی؟ فرمود: خیر، بلکه من از عترت هستم. عرض کردم: پس چه کسی از شما این امر را رهبری و سرپرستی می‌کند؟ فرمود: هفت نفر از خلفا و جانشینان و مهدی علیه‌السلام نیز از آنان است.

ابن مسلم گوید: سپس بر امام محمدباقر علیه‌السلام وارد شدم و از ماجرای گفت‌وگویی که با زید بن علی داشته خبر دارم. فرمود: برادرم زید راست گفت. در آینده هفت نفر از اوصیا سرپرستی این امر را بر عهده می‌گیرند و مهدی علیه‌السلام نیز از آنان می‌باشد.^{۱۶}

۳. از دیگر دلایل این رابطه محکم و قوی بین زید و امامان معصوم علیهم‌السلام گفت‌وگویی است که زید شهید با ابن‌بکیر داشته است. در این گفت‌وگو زید چنین گفت: ای ابن‌بکیر! هر که به دامان ما چنگ بزند، پس او در درجات اعلی با ما خواهد بود. خداوند تبارک و تعالی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را برگزید و ما را نسل او قرار داد و اگر ما نبودیم، خداوند دنیا و آخرت را

نمی‌آفرید. ای ابن‌بکیر! خداوند به وسیله ما شناخته شد و به وسیله ما عبادت شد، و این ما هستیم که راه به سوی خدا می‌باشیم و از ماست محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی مرتضی عَلَيْهِ السَّلَام و از ماست مهدی عَلَيْهِ السَّلَام، قائم این امت.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! آیا حضرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شما نگفته است که قائم شما چه وقت قیام خواهد کرد؟ فرمود: ای ابن‌بکیر! تو به او نخواهی رسید، اما بدان که این امر را پس از ایشان (منظور امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام است) شش نفر از اوصیا سرپرستی خواهند کرد؛ سپس خروج و قیام قائم ما خواهد بود که دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد، پس از آن که پر از ظلم و جور شده باشد. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! مگر تو صاحب این امر نیستی؟ فرمود: «من از عترت هستم». بار دیگر همان را از او پرسیدم و او در پاسخ باز همان را گفت. عرض کردم: این که می‌گویی، آیا از خودت می‌باشد یا از رسول خداست؟ فرمود: «و لو كنت اعلم الغيب لاستكثرت لِنَفْسِي»، اگر علم غیب می‌دانستم، برای خود بیشتر طلب می‌کردم. بدان این عهدهی است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ما گفته است.

سپس اشعار زیر را سرود:

نحن سادات قریش و قوام الحق فینا نحن الأنوار التي من قبل کون الخلق کنا
فینا قد عرف الله و بالحق أقمنا سوف یصلاہ سعیر من تولی الیوم عنا

ما سادات قریش هستیم و استواری حق در ما می‌باشد؛ ما آن نورهایی هستیم که پیش از خلقت آفرینش بودیم؛ پس به وسیله ما خداوند شناخته شد و ما حق را برپا داشته‌ایم و هر کس از ما روی گردان شود، در آتش جهنم گرفتار خواهد شد.^{۱۷}

۴. ابو عمرو و کشی به سند خود از عمار ساباطی نقل کرده است که سلیمان بن خالد از کسانی بود که به همراه زید خروج کرد. پس به هنگامی که ما در یک طرف و زید در طرف دیگر ایستاده بودیم، به سلیمان گفتم: درباره زید چه می‌گویی؟ آیا او بهتر است یا جعفر؟ سلیمان گفت: والله یک روز از جعفر، بهتر است از تمام روزهای دنیا نزد زید. گوید پس به نزدیک زید رفتم و شنیدم که می‌گفت: «جعفر والله إمامنا فی الحلال و الحرام»؛ به خدا سوگند که جعفر عَلَيْهِ السَّلَام امام ما در حلال و حرام می‌باشد.^{۱۸}

ویژگی‌های زید بن علی علیه السلام

در تاریخ اسلام، سخن درباره این چهره برجسته و مقدس فراوان است و زهد و عبادت و خداترسی از اوصاف و ویژگی‌های ایشان شمرده شده است. برخی دیگر از اوصافی که زیانزد عام و خاص و دوست و دشمن بود، به قرار ذیل است:

الف) مونس و هم‌پیمان با قرآن

مرحوم شیخ مفید رحمته الله علیه از زیاد بن منذر نقل می‌کند: به مدینه منوره وارد شدم و از هر کس که درباره زید بن علی پرسیدم، به من گفت: «ذاک حلیف القرآن»؛ او هم‌عهد با قرآن کریم است.^{۱۹}

ب) گریه از ترس خدا

در ارشاد مفید آمده است که هشیم روایت کرده که گفت: از خالد بن صفوان از زید بن علی پرسیدم و او ما را چنین حدیث کرد. پس از او پرسیدم که او را در کجا ملاقات کردی؟ گفت: در رصافه.^{۲۰} گفتم: او را چگونه یافتی؟ گفت: تا جایی که می‌دانم، ترس از خدا به حدی در او اثر گذاشته بود که اشکش جاری است!^{۲۱}

ج) داناترین بنی‌هاشم پس از امام علیه السلام

اما یحیی بن زید که خود از شخصیت‌های بزرگ و از شهدای راه اسلام به شمار می‌رود، درباره پدرش فرموده است که وی هرگز امام نبوده؛ بلکه از زاهدان عصر خویش و از مجاهدان راه خدا و از فقیهان بنی‌هاشم بوده است.

و به متوکل عباسی گفت: ای عبدالله! بدان که پدرم امام نبوده؛ بلکه از سادات کریم و از زاهدانشان بوده است. پدرم از مجاهدان راه خدا بود.

عرض کردم ای فرزند رسول خدا! بدان که پدرت ادعای امامت کرده و در راه خدا جهاد کرده؛ در حالی که از رسول خدا (احادیثی) درباره مدعی دروغ به امامت آمده است.

یحیی گفت: آرام باش ای بنده خدا؛ پدرم بسیار عاقل‌تر از آن بود که چیزی را که حقی در آن نداشت، ادعا کند؛ بلکه می‌گفت: من شما را به الرضا من آل محمد دعوت می‌کنم و مقصودش عموم امام جعفر صادق علیه السلام بود که امروز او صاحب و ولی امر است. سپس گفت:

آری، پدرم داناترین بنی‌هاشم بود.^{۲۲}

د) پدرم یکی از عابدان بود

یحیی بن زید بن علی نیز درباره پدرش گفت: خدای رحمت کند پدرم زید را؛ به خدا سوگند که او یکی از عابدانی بود که شب‌ها روی پای خود ایستاده نماز می‌خواند و روزها روزه‌دار بود و در راه خدا نهایت تلاش و جهاد خود را داشت.

ه) نماز و مناجات با خدا

پیش از این گفتیم که زید بن علی جامع علم و اخلاق و فضیلت و جهاد بود. او همانند پدرش امام زین العابدین علیه السلام هنگام مناجات با خدا، غرق مناجات می‌شد. محمد بن خالد این حالت عرفانی را در راه مکه و مدینه از او دیده است و برای سعید بن جبیر نقل کرده است که گفت: به محمد بن خالد عرض کردم که زید را در قلب مردم عراق چگونه یافتی؟ گفت: من از مردم عراق برای تو سخن نمی‌گویم؛ بلکه با تو از مردی به نام نازلی که در مدینه بود، سخن می‌گویم. نازلی گوید: در سفری با زید بن علی به مکه همراه او بودم. او را دیدم که نخست نماز واجب را می‌خواند و سپس بین نماز تا نماز دیگر پیوسته نماز می‌خواند. همچنین تمام شب را نماز می‌خواند و بسیار تسبیح می‌گفت و این آیه را مرتب بر زبان جاری می‌ساخت: **﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ﴾** پس شبی برای ما نماز خواند و پیوسته همین آیه را تا نیمه‌شب تکرار کرد. وقتی که از خواب بیدار شدم، دیدم هنوز دست‌های خود را به سوی آسمان بلند کرده می‌گوید: الهی! عذاب دنیا آسان‌تر از عذاب آخرت است. سپس ناله‌ای زد.

مرحوم شیخ مفید رحمته الله از زیاد بن منذر نقل می‌کند: به مدینه منوره وارد شدم و از هر کس که درباره زید بن علی پرسیدم، به من گفت: «ذاک حلیف القران»؛ او هم‌عهد با قرآن کریم است.

در سفری با زید بن علی به مکه همراه او بودم. او را دیدم که نخست فریضه را می‌خواند و سپس بین نماز تا نماز دیگر پیوسته نماز می‌خواند. همچنین تمام شب را نماز می‌خواند و بسیار تسبیح می‌گفت و این آیه را مرتب بر زبان جاری می‌ساخت: **﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ﴾** پس شبی برای ما نماز خواند و پیوسته همین آیه را تا نیمه‌شب تکرار کرد. وقتی که از خواب بیدار شدم، دیدم هنوز دست‌های خود را به سوی آسمان بلند کرده می‌گوید: الهی! عذاب دنیا آسان‌تر از عذاب آخرت است. سپس ناله‌ای زد.

است. سپس ناله‌ای زد. از جای برخاسته، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! این ناله و گریه که از تو در این شب دیدم، هرگز ندیده بودم. فرمود: وای بر تو ای نازلی! امشب در سجده در خواب می‌دیدم گروهی از مردم که بر تنشان لباس‌هایی بود که تاکنون هیچ چشمی آن را ندیده است. آنها آمدند تا دور مرا گرفتند و من در حال سجده بودم. پس بزرگ آنها که دیگران از او فرمانبری می‌کردند گفت: آیا این همان است؟ گفتند: آری. او گفت بشارت باد ای زید که تو در راه خدا کشته خواهی شد و به دار آویخته و سوزانده خواهی شد. و از آن پس هیچ‌گاه آتش به سوی تو نخواهد آمد. ای نازلی! من از خواب بیدار شدم در حالی که به خدا به شدت وحشت‌زده بودم. ای نازلی! دوست دارم که به آتش سوزانده می‌شدم و بار دیگر به آتش سوزانده می‌شدم، ولی خداوند امر این امت را اصلاح فرماید.^{۲۴}

زید بن علی و جهاد در راه خدا

یکی از صفات بارز زید، جهاد و مبارزه او در راه خداست که همین ویژگی، او را از دیگر امام‌زادگان ممتاز کرده است.

زید بن علی چهره غیوری بود که به هیچ روی نتوانست اهانت دشمنان را علیه پیامبر ﷺ در مجلس هشام بن عبدالملک تحمل کند؛ بدین سبب می‌فرمود: اگر هیچ کس جز پسر من از من حمایت نکند، دست از مبارزه و جهاد علیه طاغوتیان برنمی‌دارم.

اربلی در «کشف الغمه» از کتاب «الدلائل» حمیری آورده که جابر گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «لا یخرج علی هشام أحد الا قتله»؛ هیچ کس بر هشام خروج نمی‌کند مگر آنکه او را بکشد.

پس همین گفته را به زید گفتیم. زید در پاسخ گفت: من خود شاهد آن بودم که نزد هشام کسی پیامبر علیه السلام را دشنام می‌داد و او هرگز از خود عکس‌العملی نشان نمی‌داد و به دشنام دهنده چیزی نمی‌گفت. پس به خدا قسم اگر من و یک نفر دیگر باشیم، بر او خروج خواهیم کرد.^{۲۵}



انگیزه‌های قیام زید بن علی

گفتیم که یکی از علل قیام زید اهانت هشام به پیامبر صلی الله علیه و آله بود. اما شیخ مفید به انگیزه دیگری نیز اشاره می‌کند. ایشان می‌نویسد: سبب خروج و قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام همانا خون‌خواهی و انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام بود. (چون) روزی بر هشام بن عبدالملک وارد شد، در حالی که هشام اهل شام را در مجلس جمع کرده، دستورشان داده بود که مجلس را بر زید تنگ کنند تا نتواند خود را به نزد هشام برساند. زید که چنین دید، گفت: ... من تو را به تقوای الهی سفارش می‌کنم. ای هشام! از خدا بترس. هشام گفت: این تویی که خود را شایسته خلافت می‌دانی و امید آن داری؟! تو را با خلافت چه کار؟! ای بی‌مادر! تو کنیززاده‌ای بیش نیستی!

زید گفت: من هیچ کس را نزد خداوند برتر از پیامبری مبعوث نمی‌شناسم که او فرزند کنیز بود؛ در حالی که اگر چنین چیزی بر او نقص و عیب بود، هرگز خداوند او را مبعوث نمی‌کرد، و آن پیامبر حضرت اسماعیل فرزند ابراهیم علیه السلام است. ای هشام! بگو بدانم که نبوت نزد خدا عظیم‌تر است یا خلافت؟ و بگو بدانم کسی که پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد و او فرزند علی بن ابی‌طالب علیه السلام است، چه نقصی دارد که تو درباره او چنین می‌گویی؟ این جا بود که هشام از شدت پریشانی و درماندگی از جای جست و به پیشکار خود گفت: این شخص را دیگر در سپاهم نینم. زید در حالی که از مجلس هشام خارج می‌شد، با خود چنین می‌گفت: «هیچ گروهی از

◆ زید بن علی چهره غیوری بود که به هیچ روی نتوانست اهانت دشمنان را علیه پیامبر صلی الله علیه و آله در مجلس هشام بن عبدالملک تحمل کند؛ بدین سبب می‌فرمود: اگر هیچ‌کس جز پسر من از من حمایت نکند، دست از مبارزه و جهاد علیه طاغوتیان برنمی‌دارم.

برق و حرارت شمشیر نمی ترسند مگر آنکه خوار و ذلیل شوند». و آن هنگام که زید به کوفه رسید، اهل کوفه گردش جمع شده، با اصرار زیاد، با او برای جنگ بیعت کردند؛ سپس پیمان شکنی کرده، او را تسلیم دشمن کردند. پس در بین آنها کشته شد و چهار سال به دار آویخته بود؛ در حالی که هیچ کس از آنها چنین کار زشتی را انکار نکردند؛ نه به دست و نه به زبان خود.

آیا قیام زید مورد تأیید بوده است؟

این که آیا قیام زید بن علی مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام بوده یا نه، سخن فراوان است؛ اما شواهد بسیاری از روایات و غیر آن در دست داریم که این قیام مورد تأیید بوده است.

۱. **گریه بر مظلومیت زید:** حمزه بن حرمان گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم؛ ایشان فرمود: ای حمزه! از کجا آمدی؟ عرض کردم: از کوفه. امام آن قدر گریست که محاسن شریفش تر شد. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! چرا این قدر گریه کردید؟ فرمود: به یاد عمویم زید و آنچه بر سرش آوردند افتادم. من که گریه ام گرفته بود، عرض کردم: چه چیزی از او به یادتان آمد؟ فرمود: به یاد شهادتش افتادم که تیری به پیشانی اش اصابت کرده بود که فرزندش خود را به روی او انداخته، می گفت: پدر جان! بشارت باد که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام وارد خواهی شد. زید گفت: آری فرزندم، همین طور است. سپس آهنگری را طلبید که تیر را از پیشانی اش بیرون آورد که پرواز روحش در همان بود.^{۲۶}

۲. **پی گیری اخبار زید:** شیخ طوسی در امالی به سند خود، از مهزم بن ابی برده اسدی روایت می کند که گفت: وارد مدینه شدم در حالی که زید را تازه به دار آویخته بودند. بر امام صادق علیه السلام وارد شدم، زمانی که چشمش به من افتاد فرمود: ای مهزم! زید چه کرد؟ عرض کردم: به دار آویخته شد. فرمود: کجا؟ عرض کردم: کناسه بنی أسد. فرمود: تو او را در کناسه بنی أسد به دار آویخته دیدی؟ گفتم: آری. پس حضرت امام صادق علیه السلام گریه کرد و زنان نیز در پشت پرده، بر زید گریستند. آن گاه فرمود: «به خدا قسم آنان هنوز یک طلب دیگر دارند که هنوز آن را نگرفته اند». در این فکر فرو رفتم و با خود می گفتم: چه طلب دیگری است که پس از کشتن و به دار آویختن، هنوز آن را نگرفته اند.

پس با حضرت امام صادق علیه السلام خداحافظی کردم و از حضورش مرخص شدم تا به کناسه رسیدم و دیدم گروهی ایستاده‌اند. نزدیک رفتم تا بینم چه خبر است. دیدم زید بن علی را از چوبه دارش پایین آورده‌اند و می‌خواهند او را به آتش بکشند. پیش خود گفتم: این همان طلبی است که امام صادق به من فرمود.^{۲۷}

۳. **زید و یارانش از شهدا هستند:** در گفت‌وگویی که امام صادق علیه السلام با فضیل بن یسار داشتند، پس از ارائه گزارش از شهادت زید بن علی، امام به فضیل فرمود: «مضی والله زید عمی و اصحابه شهداء مثل ما مضی علیه علی بن ابی طالب و اصحابه»؛ به خدا سوگند که عمویم زید و یارانش شهیدند همانند آنچه که علی بن ابی طالب و یارانش بر آن شهید شدند.^{۲۸}

۴. **آفرین بر حامیان زید:** از دیگر قرائن و شواهدی که این قیام را مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام نشان می‌دهد این است که امام صادق علیه السلام به فضیل بن یسار به سبب شرکتش در جنگ و یاری زید، آفرین گفت و فرمود که هیچ شک و تردید به خود راه ندهد؛ چرا که این حرکت مورد تأییدشان بوده است. بالاتر از این سخن، از خداوند خواست تا او را شریک ریختن آن خون‌های ناپاکی که با اهل بیت، دشمنی و کینه داشته‌اند بگرداند.

شیخ صدوق علیه السلام به سند خود از عبدالله بن سنان از فضیل بن یسار نقل کرده است: در صبح روزی که زید قیام کرد، به خدمتش رسیدم؛ شنیدم که می‌گفت: «چه کسی مرا در جنگ با انباط^{۲۹} اهل شام یاری می‌کند؟ به‌خدایی

آن هنگام که زید به کوفه رسید، اهل کوفه گردش جمع شده، با اصرار زیاد، با او برای جنگ بیعت کردند؛ سپس نقض بیعت کرده، او را تسلیم دشمن کردند. پس در بین آنها کشته شد و چهار سال به دار آویخته بود؛ در حالی که هیچ‌کس از آنها چنین کار زشتی را انکار نکردند؛ نه به دست و نه به زبان خود.

که حضرت محمد ﷺ را بشارت دهنده به حق فرستاد، کسی از شما مرا در جنگ با آنها یاری نخواهد کرد مگر آن که در روز قیامت دستش را گرفته، به اذن خدا وارد بهشت می‌گردانم».

فضیل گوید: وقتی زید شهید شد، مرکبی را کرایه کرده، به سوی مدینه حرکت کردم. چون خواستم بر امام وارد شوم، پیش خود گفتم او را به شهادت زید بن علی خبر نمی‌کنم؛ زیرا می‌دانم جزع و فزع امام بر زید، بسیار خواهد بود. پس وقتی بر امام وارد شدم، ایشان فرمود: ای فضیل! عمویم زید چه کرد؟ فضیل گوید: گریه گلویم را فشرد. امام که چنین دید، شروع به گریه کرد؛ به گونه‌ای که سیلاب اشک از دو طرف صورتش سرازیر شد. سپس فرمود: ای فضیل! آیا عمویم را در جنگ با شامیان همراهی کردی؟ عرض کردم: آری. فرمود: چند نفر از آنها را کشتی؟ عرض کردم: شش نفر را. فرمود: نکند در ریختن خون آنها دچار شک و تردید هستی؟ عرض کردم: اگر شک داشتم، هرگز آنها را نمی‌کشتم. پس شنیدم که امام می‌فرمود: خدای مرا در ریختن آن خون‌ها شریک گرداند.^{۳۰}

۵. حمایت امام صادق علیه السلام از خانواده شهدای قیام زید: از دیگر قرائن تأیید قیام زید از سوی اهل بیت، حمایت مالی امام صادق علیه السلام از خانواده‌های شهدایی است که همراه زید به شهادت رسیدند. ایشان ابو خالد واسطی را با هزار دینار به کوفه فرستاد تا آنها را بین خانواده‌های شهدا تقسیم کند. شیخ مفید رحمته الله علیه در «ارشاد» می‌نویسد:

وقتی خبر شهادت زید به امام صادق علیه السلام رسید، به شدت در مصیبت جانکاه زید غمگین شد؛ به گونه‌ای این حزن و اندوه در چهره او ظاهر گشت و در پی این رویداد، مقدار هزار دینار از اموال خود را در میان خانواده‌هایی که سرپرست خود را در این ماجرا از دست داده بودند، تقسیم کرد. ابو خالد واسطی روایت کرده است که امام ابو عبدالله صادق علیه السلام مقدار هزار دینار به من سپرد و دستور داد که آنها را در میان خانواده‌های کسانی که همراه زید بن علی به شهادت رسیدند، تقسیم کنم، که چهار دینار به خانواده عبدالله بن زبیر، برادر فضیل رسان رسید.^{۳۱}

۶. شماتت کنندگان زید، شریک در خون او هستند: اربلی در «کشف الغمه» آورده است که امام صادق علیه السلام به ابوولاد کاهلی فرمود: تو عمویم زید را دیدی؟ گفت: آری، او را به دار آویخته دیدم و مردم را دو دسته یافتم که گروهی شماتت کننده و خوشحال و گروه

دیگر محزون و غمناک و دلسوخته بودند. امام صادق علیه السلام فرمود: «اما آن که بر او گریست، در بهشت همراه اوست و شماتت کننده او، شریک در خون زید خواهد بود».^{۳۲}

۷. مشورت زید با امام صادق علیه السلام برای قیام: شاید

برخی بگویند که زید بن علی با کسی از اهل بیت، مخصوصاً امام صادق علیه السلام مشورت نکرد؛ بدین سبب حرکتش مورد تأیید امام نبوده است. اما این سخن درستی نیست؛ چرا که زید پیش از حرکت به کوفه، با فرزند برادر خود مشورت کرده بود. همان گونه که امام صادق علیه السلام فرمود: به تحقیق که زید پیش از خروجش، با من مشورت کرد. پس به او گفتم: ای عموا! اگر دوست داری کشته به دار آویخته در کناسه باشی، اختیار با توست. هنگامی که از محضر امام صادق علیه السلام بیرون رفت، امام فرمود: «وای به حال کسی که صدای او را بشنود و پاسخش ندهد».^{۳۳}

۸. نفرین امام صادق علیه السلام بر کسی که زید را هجو کرد: در «کشف الغمه» از مناقب آورده است که گفته حکیم بن عباس کلبی را به امام صادق علیه السلام رساندند که گفته بود:

صلبنا لکم زیداً علی جذع نخله
و لم أر مهدياً علی الجذع یصلب
و قسمتم بعثمان علیاً سفاهة
و عثمان خیر من علی و اَطیب

به دار آویختیم زید را برای شما بر تنه درخت خرمایی، در حالی که هرگز مهدی‌ای را ندیدیم که بر دار آویخته شود و شما عثمان را به علی، از روی سفاهت قیاس کردید؛ در حالی که عثمان بهتر از علی است.

از دیگر قرائن تأیید قیام زید از سوی اهل بیت، حمایت مالی امام صادق علیه السلام از خانواده‌های شهدایی است که همراه زید به شهادت رسیدند. ایشان ابوخالد واسطی را با هزار دینار به کوفه فرستاد تا آنها را بین خانواده‌های شهدا تقسیم کند.

زید پیش از حرکت به کوفه، با فرزند برادر خود مشورت کرده بود. همان گونه که امام صادق علیه السلام فرمود: به تحقیق که زید پیش از خروجش، با من مشورت کرد. پس به او گفتم: ای عموا! اگر دوست داری کشته به دار آویخته در کناسه باشی، اختیار با توست. هنگامی که از محضر امام صادق علیه السلام بیرون رفت، امام فرمود: «وای به حال کسی که صدای او را بشنود و پاسخش ندهد».

امام صادق علیه السلام وقتی این سخنان کینه‌توزانه را شنید، دو دست خود را به سوی آسمان بلند کرد و در حالی که ریشه بر آن افتاده بود، فرمود: خدایا! اگر بنده تو دروغ می‌گوید، یکی از درندگان را بر او مسلط کن.

روایت شده است که بنی‌امیه او را برای مأموریتی به کوفه فرستادند و او در حالی که در کوچه‌های کوفه می‌گشت، شیری در راه، او را پاره‌پاره کرد. این خبر که به امام صادق علیه السلام رسید، برای خدا به سجده افتاد و فرمود: «الحمد لله الذی أنجزنا ما وعدنا».^{۳۴}

۹. **ترحم اهل بیت علیهم السلام بر زید بن علی:** دلیل دیگر

آن که زید همیشه مورد عنایت و توجه امامان معصوم علیهم السلام بوده و فرموده‌اند که اگر زید پیروز می‌شد، کارها را به اهل بیت واگذار می‌کرد. امام رضا علیه السلام فرمود: پدرم به من گفت که پدرش جعفر بن محمد علیه السلام می‌گفت: «خدای رحمت کند عمویم زید را که دعوت کننده به الرضا من آل محمد بود، و اگر پیروز می‌شد، به آنچه که دعوت می‌کرد، وفا می‌نمود».^{۳۵}

شهادت و محل دفن زید

امام صادق علیه السلام به حمزه بن حمران فرمود: پس از آن که تیر را از پیشانی مبارک زید بیرون آوردند، روح از بدنش مفارقت کرد. پس او را به کنار نهر آب کوچکی که از کنار باغ زایده می‌گذشت آوردند و گودالی را در آنجا آماده کرده، دفنش کردند و آب را بر قبر زید رها کردند. به هنگام دفن در آن مکان، غلامی سندی همراهشان بود که او نزد یوسف بن عمر رفت و گزارش دفن زید را به او

مقام و بارگاه ساخته شده
بنام زید، رمزی از محل به
دار آویخته شدن وی در
کناسه است.



داد. یوسف بن عمر به آن مکان رفت و جنازه زید را بیرون آورد و چهار سال در کناسه به دار آویخت و پس از چهار سال بدن مبارکش را پایین آورده، آن را سوزاندند و خاکسترش را پراکندند. لعنت خدا بر قاتل و خاذل او باد.^{۳۶}

مقام و بارگاه ساخته شده موجود، رمزی از محل به دار آویخته شدن وی در کناسه است. روحش شاد. فسلام علیه یوم ولد و یوم استشهاد و یوم یبعث حیاً.

پی‌نوشت‌ها

۱. امالی صدوق، ص ۲۹۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۹۹.
۲. ج ۴۶، ص ۱۷۰.
۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۲۷.
۴. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۸۳.
۵. شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۸۶.
۶. نساء، آیه ۹۵.
۷. توبه، آیه ۱۱۱.
۸. ابن ادریس، مستطرفات السرائر، ص ۶۳۸.
۹. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۹۲.
۱۰. همان، ص ۱۷۰.
۱۱. رجال کشی، ص ۱۵۱؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۹۴.
۱۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۵۲.
۱۳. حج، آیه ۷۸.
۱۴. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۴۸.
۱۵. همان.
۱۶. علی بن محمد خزاز قمی، کفایة الاثر؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۹۸.
۱۷. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۰۰.
۱۸. همان، ص ۲۰۲.
۱۹. رجال کشی، ص ۲۳۱.
۲۰. الارشاد، ص ۲۸۶.
۲۱. منطقه‌ای است در شهر بغداد.
۲۲. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۹۹.
۲۳. ق، آیه ۱۹.
۲۴. تفسیر فرات کوفی، ص ۱۶۶.
۲۵. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفة الائمه، ج ۲، ص ۳۵۰.
۲۶. امالی صدوق، ص ۳۵۱.
۲۷. امالی شیخ طوسی، ص ۹۴۵.
۲۸. همان، ص ۳۱۱؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۵۲.
۲۹. قومی هستند که در شنزارهای عراقین ساکن بودند. برخی گفته‌اند عرب‌هایی هستند که عجم شده‌اند و برخی گفته‌اند قومی هستند که در سواد عراق منزل کرده‌اند. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ص ۳۴۱.
۳۰. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۵۲؛ امالی صدوق، ص ۳۱۹.
۳۱. الارشاد، ص ۲۸۶.
۳۲. کشف الغمه، ج ۳، ص ۴۴۲.
۳۳. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۴۸.
۳۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۶۰.
۳۵. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۴۸.
۳۶. امالی صدوق، ص ۳۵۱؛ امالی طوسی، ص ۶۵۴؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۷۳.